بررسی مبنای عزت و کرامت و دلالت های تربیتی آن در روایات اسلامی

سید احمد حسینی*

چکیده:

هر انسانی بر اساس غریزه حب ذات و تمایلات فطری از صفت کرامت و عزت برخور دار است. کرامت، شخصیت طلبی و عزت خواهی از صفات نفسی و ذاتی اوست. در فرایند تعلیم و تربیت این دو ویژگی فطری و ذاتی از مبانی مهم تربیت انسان به شمار می آید. هدف از این مقاله تحلیل و بررسی مفهوم کرامت و عزت و دلالت های تربیتی آن، از منظر روایات است که با روش کتابخانه ای با استفاده از منابع روایی انجام شده است. یافته نشان میدهد که در لسان روایات ائمه معصومین(ع) انسان، علاوه بر عزت و کرامت ذاتی و فطرتی، از کرامت و عزت اکتسابی نیز برخوردار است که می توان آنرا در وجود متربیان پرورش داد و از اصول و دلالت های تربیتی که از این دو مبنا استخراج می شود، در جهت رشد کرامت خواهی و عزت طلبی و هدایت آنان استفاده کرد.

واژگان کلیدی: بررسی، مبنا، عزت، کرامت، دلالت‌های تربیتی، روایات اسلامی.

---

* دانش پژوه ارشد تربیتی. ایمیل: Ahmadhoseini۲۵@gmail.com

مقدمه

در هر علمی با پیش فرض های رو برو هستیم که یا بدیهی اند، یا در علوم دیگر به اثبات می رسند. این پیش فرض ها را مبانی می نامند، زیرا زیربنای بنیان های دیگر به شمار میروند.(مصباح،۱۳۹۱ :۶۵) مبانی تربیت انسان از ساختار وجودی انسان و موقعیت ویژه او در جهان هستی، امکانات، قابلیت ها و محدودیت های او و نیز از ضرورت های آفرینشی و وجودی که حیات او را تحت تأثیر قرار می دهد، سخن می گوید. این مبانی از حوزه تعلیم و تربیت بیرون اند و از علوم دیگر، مانند: انسان شناسی، هستی شناسی، ارزش شناسی، استخراج شده و در آن علوم به اثبات رسیده اند. بنابراین مبانی تربیت به عنوان اصول موضوعه و پیش فرض ها قلمداد می شوند و به لحاظ ماهیت، آموزه های است که بیانگر پایه ها و بنیاد های تربیت اند و از سه منبع علم، فلسفه و دین استخراج می شوند و از این منظر مبانی تربیت به سه مبنای علمی، فلسفی و دینی تقسیم می شوند.

مبانی علمی؛ آن شالوده ها و بنیادهای تربیتی است که از آموزه های علم تجربی به دست می آید و تعیین و تبیین آن ها به عهده علم است.علم تجربی با بررسی های خود به ویژگی ها، توانایی ها، قابلیت ها و نیازهای زیستی و اجتماعی انسان دسترسی پیدا می کند و در این ارتباط گزاره ها و اطلاعاتی در اختیار ما قرار میدهد که پایه و اساس تربیت قرار می گیرند.

مبانی فلسفی؛ گزاره های فلسفی که نظام هستی را تفسیر و معرفت و موقعیت آدمی را تبیین و تشریح می کند. این گزاره ها پایه های فلسفی تربیت استوار می سازد.

مبانی دینی؛ با نگاه اجمالی به قرآن و احادیث و روایات (به گزاره های) دست می یابیم که موقعیت و قابلیت ها و توانایی ها، نیازمندی ها، مجدویت ها و ابعاد وجودی انسان بیان شده است. نحوه نگرش قرآن و روایات به انسان و جهان هستی مبانی دینی تربیت را استواز می سازد.(بهشتی،۱۳۷۸: ۲۷،۲۹،۳۰ص) در این نوشتار به طور اختصار کرامت خواهی و عزت طلبی انسان از منظر روایات و احادیث ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان

دو مبنای دینی، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و سپس اصول و دلالت های تربیتی آن، استخراج می گردد. پرداخته شده است.

الف: کرامت

۱. مفهوم کرامت

واژه کرامت در کتب لغت چنین معنی شده است: کرامت بمعنی سخاوت، شرافت، نفاست و عزّت است. در صحاح و قاموس گوید: «الکرم ضدّ اللؤم» یعنی کرم ضدّ لئآمت است پس کریم بمعنی سخی است چنانکه در دو کتاب فوق و اقرب الموارد آمده فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ (نمل:۴۰.) همانا پروردگار من بی‌نیاز و سخاوتمند است.(قاموس القران،ج۶،ص۱۰۳)

راغب می‌گوید: کرم اگر وصف خدا واقع شود مراد از آن احسان و نعمت آشکار خداست و اگر وصف انسان باشد نام اخلاق و افعال پسندیده اوست که از وی ظاهر میشود.(المفردات فی غریب القرآن، ج۱، ص۷۰۷)

صاحب التحقیق می‌گوید: کرامت بزرگی ارزشمندی است، در مقابل خواری(هوان) اما رفتار پسندیده و اخلاق نیکو از لوازم بزرگی و ارزشمندی است

أنّ الأصل الواحد فی المادّة: هو ما یقابل الهوان، کما أنّ العزّة ما یقابل الذلّة، و الکبر ما یقابله الصغر.و الذلّة هو هوان بإذلال من هو أعلی منه، بخلاف الهوان، فیعتبر فی العزّة مفهوم الاستعلاء و التفوّق، بخلاف الإکرام.فالکرامة عزّة و تفوّق فی نفس الشیء و لا یلاحظ فیه استعلاء بالنسبة الی الغیر الّذی هو دونه.و أمّا مفاهیم- الجود، و الإعطاء، و السخاء، و الصفح، و العظم، و النزه، و کون الشیء مرضیّا محمودا، و کونه حسنا أو مصونا أو غیر لئیم: فمن آثار الکرامة و من لوازمه(التحقیق، ج۱۰،ص۴۵)

اما از نگاه صاحب نظران علوم تربیتی کرامت عبارت است از عظمت و ارزشهای ذاتی و درونی که در انسان نهفته است و در دیگر موجودات پیدا نمی شود.(رحمانی زروندی،۱۳۸۹: ۳۷)

۲. انواع کرامت

کرامت و ارزش انسان به دو قسم اساسی قابل تقسیم است:

الف: کرامت ذاتی و طبیعی؛ که از سوی خداوند به انسان داده شده است. خداوند در آیاتی از جمله این آیه به کرامت ذاتی اشاره کرده است. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي ءَادَمَ ا(۷۰) و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم. بر اساس این آیه، انسان در میان موجودات از کرامت ذاتی بر خوردار است و تمام انسانها در این موهبت الهی یکسان اند.

ب) کرامت غیرذاتی و اختیاری؛ این کرامت عبارت است از شرف و ارزشی که با کوشش و خواست خود انسان حاصل می شود و در آیاتی به این کرامت اشاره شده است ازجمله« إِنَّ أَكْرَمَكم عِندَ اللَّهِ أَتْقَئكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِير(حجرات/۱۳) همانا گرامی ترین شما پیش خدا پرهیزگارترین شماست» بر اساس این آیه، نوعی از کرامت با تقوا و پرهیزکاری حاصل می شود. انسانها در ارتباط با این کرامت، یکسان نیستند، بلکه متفاوت اند، زیرا هرچه پرهیزکاری آنان بیشتر باشد، کرامتشان نیز بیشتر خواهد بود.

۳. کرامت در روایات

در روایات اسلامی نیز همانند قرآن به هر دو نوع کرامت انسان اشاره شده است، که در این مقاله به چند مورد اشاره می شود.

۱-۳. علی علیه السلام در نهج البلاغه به کرامت ذاتی انسان اشاره می کند و می فرماید: « وَ اسْتَأْدَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدِيعَتَهُ لَدَيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ [لَهُمْ] اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيس (نهج البلاغه، خطبه۱) آنگاه خداوند سبحان از فرشتگان خواست که به پیمان خویش عمل کنند و به وصیت الهی گردن بگذارند و در برابر کرامت انسانی به نشانه خضوع سجده آورند. پس به آنان گفت: در مقابل آدم سجده کنید.» در این روایت حضرت به کرامت ذاتی انسان اشاره دارد که در

سوره حجر/ آیه۳۰/ بیان شده است، و علت دستور سجده فرشتگان برآدم را، کرامت و عظمت ذاتی انسان دانسته است.

۲-۳. در مورد دیگری نیز حضرت علی(ع) در نامه به فرمانروای مصر، به کرامت ذاتی انسان اشاره می کند.

أَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُم وَ اللُّطْفَ بِهِم وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ » أَكْلَهُمفَإِنهم صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ.... مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه، دوست و مهربان باش، مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی و خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند. (نهج البلاغه، نامه۳۵).

در حقیقت آنچه امام(ع) در این عبارت مورد تأکید قرار داده است، توجه به کرامت انسان ها (چه مسلمان چه غیر مسلمان) است. ایشان به مالک اشتر توصیه فرموده که کرامت انسان را به گونه ای پاس دار که دوست داری با تو چنان برخورد شود.(ارژنگ و سیمکانی،۱۳۹۴: ۴۹)

۳-۳. سهل بن حنیف و قیس بن سعد در قادسیه نشسته بودند که گروهی همراه با یک جنازه از کنار ایشان گذر کردند و ایشان به نشان احترام از جا برخاستند.به ایشان گفتند: مگر نمی‌دانید اینان اهل ذمه بودند! در پاسخ گفتند: روزی از کنار پیامبر جنازه ای را عبور می‌دادند که ایشان از جا برخاستند، گفته شد این جنازه متعلق به یک یهودی است! فرمودند: آیا یک نفس(انسان) نیست؟ (بخاری ۸۷/۲، نقل از حقیقت پور،۱۳۹۳: ۱۷)

این روایت نشان می دهد که برخواستن رسول خدا (ص) و استفهام انکاری ایشان، نشانه وجود احترام برای انسان و حتی برای مرده او است.

۴-۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ ع فَقُلْتُ الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ ؟ فَقَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَكَّبَ فِی الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ وَ رَكَّبَ فِی الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلَا عَقْلٍ وَ رَكَّبَ فِی بَنِی آدَمَ

كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَه فَهُوَخَيْرٌمِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِم(علل الشرائع، ج۱، ص: ۵) عبدالله بن سنان می گوید از امام صادق علیه السلام سوال کردم که آیا فرشتگان برتر اند یا بنی آدم؟ حضرت فرمودند: امیرالمومنین(ع) فرموده است که خداوند در سرشت فرشتگان عقل را بدون شهوت قرار داده است و در چارپایان شهوت را بدون عقل قرار داده است و در بنی آدم هم عقل و هم شهوت را نهاده است پس هرکس عقلش بر شهوت اش چیره شود او برتر از فرشتگان است و هر کس شهوتش بر عقلش چیره شود از چارپایان پست تر است.

در این روایت نیز به فضیلت، ارزشمندی و بزرگی انسان بر سایر موجودات در اصل خلقت اشاره دارد که همان کرامت ذاتی را میرساند. سبب این کرامت ذاتی وجود گوهری به نام عقل و چیره شدنش بر شهوات است. انسان با داشتن قوه عقل و قدرت انتخاب و تصمیم گیری بر کارهای خوب و بد، از سایر موجودات برتری دارد و دارای کرامت ذاتی شده است.

از چند روایتی که ذکرشد، استفاده می شود که انسان از کرامت ذاتی برخوردار بوده و این کرامت، از سرشت وجود او قابل انفکاک نیست، و هیچ گونه ارتباطی با عقیده، نژاد، مذهب او ندارد و حتی مرده انسان نیز کرامت و احترام دارد. کرامت انسان وصف نفسی و ذاتی است که با عملکرد بد او نیز قابل زایل شدن نیست. روایات و متون دینی که انسان را در اثر چیره شده شهوات بر عقل، او را از حیوانات نیز پست تر میداند، به معنای زایل شده وصف کرامت ذاتی نیست، بلکه بیانگر این است که این قبیل انسان ها در فرایند تکامل از حیات حیوانی فراتر نرفته و در اثر گرفتار شده در دام شهوات از حیات انسانی بی خبرند.

٤. علائم و نشایه های کرامت در روایات

هرحقیقتی در این عالم نشانه هایی دارد کرامت در وجود انسان نیز دارای نشانه هایی است که در رفتار آنان آشکار می شود. انسان های که کرامت الهی خود را حفظ کرده و آنرا پرورش داده و شکوفا ساخته اند، از ویژگی های اخلاقی و رفتارهای پسندیده ای

برخوردار اند که آنان را از دیگران ممتاز می سازد. در اینجا برخی از صفات اثباتی و سلبی انسان های باکرامت، بر اساس روایات بیان می شود. باید توجه داشت رابطه این رفتارهای پسندیده با کرامت ذاتی انسان، رابطهٔ سببی و مسببی است. یعنی آن کرامت ذاتی سبب می شود، تا این کرامت و صفات اخلاقی در انسان رشد کند.

۴-۱. خیرخواهی

امام علی علیه السلام: اَلنَّصِیحَهَ مِن اخلاق الکرام الغش(الخدیعه) فی اخلاق اللئام(حکمت۵۵۵۶) خیرخواهی از اخلاق بزرگواران است و ناخالصی و خیانت از خوی های فرومایگان است.

۴-۲. گذشت

امام علی علیه السلام : المبادرهّ الی العفو من اخلاق الکرام، المبادرهً الی الانتقام فی شیم اللئام (حکمت ۱۲۹۹) شتاب در عفو و گذشت از خوی های بزرگواران است و شتاب در انتقام گیری از خصلت های فرومایگان است.

۴-۳. وفا به عهد

امام علی علیه السلام: سنهٌ الکرام الوفاء بالعهود سنهٌ اللئام الجحود (آمدی، غررالحکم، حکمت۱۲۹۸) شیوه بزرگواران وفا کرده به پیمانهاست و روش فرومایگان انکار و زیر پا نهادن عهد و پیمانهاست.

۴-۴. بخشش

امام علی علیه السلام: سنهٌ الکرام الجود(همان، حکمت،۵۵۵۶) شیوه و روش انسانهای با کرامت بخشش است.

۴-۵. صبر و استقامت

امام علی علیه السلام: الکرام اصبر انفسا (همان، ۵۹۴) انسانهای با کرامت جانهای شان شکیباتر و پر تحمل تر است.

۴-۶. اطعام دیگران

امام علی(ع): لذهٌ الکرام فی الاطعام و لذهٌ اللئام فی الطعام(همان، حکمت ۷۶۳۶) لذت انسانهای با کرامت در خوراندن است و لذت فرومایگان در خوردن.

۴-۷. پرهیز از دروغ و خیانت

امام علی(ع): الکذب و الخیانهٌ لیسا فی اخلاق الکرام (طبرسی، احتجاج: ۱۶۸/۲) دروغ و خیانت از اخلاق انسانهای با کرامت نیست.

۴-۸. دوری از کینه توزی

امام علی(ع): لایکون الکریم حقودا (همان، حمکت، ۸۹۵۸) انسانهای با کرامت، کینه توز نیستند.

۴-۹. پرهیز از انتقام جویی

امام علی(ع): لیس من شیم الکرام تعجیل الانتقام (همان: ۷۴۵۷) شتاب در انتقام گیری از خصلتهای بزرگواران نیست.

نتیجه گیری

۱- مبنای تربیتی؛ از روایات که گذشت، به خوبی استفاده می شود که انسان صاحب دو نوع کرامت است، یکی کرامت ذاتی و نفسی که در اصل سرشت و آفرینش او نهاده شده و خداوند به او گوهری داده است که به سایر جانداران نداده است و با هیچ عاملی از وجود انسان سلب نمی شود، و دیگری کرامت اکتسابی که هر انسانی با پرورش دادن و شکوفا ساختن کرامت ذاتی خود به آن دست می یابد، و به شکل فضائل اخلاقی و رفتار پسندیده در عملکردهایش ظاهر می شود. براین اساس صفت کرامت باید مبنای تربیت انسان قرار گیرد و بر این مبنا آموزه های تربیتی استوار گردد.

۲- دلالت تربیتی؛ براساس مبنای کرامت و ارزشمندی ذاتی انسان که از روایات استفاده شد، به اصول و دلالت های تربیتی زیر دست می یابیم:

۱-۲. از آنجای که انسان ذاتا صاحب کرامت و ارزش است، باید مورد تکریم و احترام قرار گیرد و حتی مرده انسان نیز شایسته احترام است. هیچ کس حق ندارد به انسان، از هرنژاد و قومی و با هر دین و مذهبی، و در هر جایگاه و مقامی، توهین و تحقیر کند، و یا نگاه تحقیر آمیز داشته باشد. نظام های تربیتی، برنامه ها و آموزه های تربیتی را با نگاه احترام به متربیان همه اقوام، ادیان و مذاهب به دور از تعصبات نژادی، قومی، اجتماعی، دینی و مذهبی استوار سازند.

۲-۲. با توجه به اینکه انسان از کرامت ذاتی و اکتسابی برخوردار است، و رابطه این دو نوع کرامت، سببی و مسببی است، باید تلاش کنیم، اولا: متربی را با کرامت و ارزشمندی ذاتی او آشنا کنیم و صفت کرامت را در وجودش پرورش داده و شکوفا سازیم. ثانیا: متربی را به سوی کسب کرامت راهنمایی نموده و او را برای به دست آوردن کرامت و ارزشمندی و فضائل یاری و کمک نمائیم.

ب) عزت

از تمایلات فطری آدمی، عزت خواهی و شخصیت طلبی است.(بهشتی،۱۳۷۸: ۱۴۸)تمام مردم به دلیل تمایل طبیعی و غریزهٔ حب ذات، علاقه دارند که در جمیع شئون و مظاهر زندگی همواره از نعمت عزت و بزرگواری برخور دار و از خواری و ذلت بر کنار باشند.(فلسفی،۱۳۷۹: ۷) در این فراز مقاله، ضمن تبیین مفهوم عزت، عزت خواهی را از نگاه روایات اسلامی بررسی می کنیم.

۱. مفهوم عزت

عزیز بمعنی توانا و قادر است و در مجمع فرموده: عزیز، توانائی است که مغلوب نمیشود. گاهی بمعنی سخت و دشوار آمده است. «وَ ما ذلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ» ابراهیم: ۲۰. ایضا بمعنی گرامی و محترم نحو «وَ ما أَنْتَ عَلَیْنا بِعَزِیزٍ» هود:۹۱ (قاموس قرآن، ج۴، ص: ۳۴۰ و ۳۴۱)

راغب در مفردات می گوید: عزّت یک حالت روحی و ترفّع روانی است که نمی گذارد آدمی مغلوب دیگری شود و در مقابل کسی یا چیزی دچار شکست و خواری گردد. العِزَّةُ: حالةٌ مانعةٌ للإنسان من أن یغلب.(المفردات فی غریب القرآن، ص: ۵۶۴)

صاحب التحقیق می گوید: واژه عزت در مقابل واژه ذلت قرار دارد. ذلت به معنی خواری و کوچکی در برابر فرد که بالاتر از او قرار دارد، چنان که عزت به معنی علو و برتری نسبت به کسی که در رتبه پائین تری از او قرار دارد. اما سایر معانی که برای واژه عزت ذکر شده، از لوازم این معنی علو و برتری است.

أنّ الأصل الواحد فی المادّة: هو ما یقابل الذلّ، و سبق فی الذلّ إنّه الهوان و الصغار فی مقابل من هو أعلی منه، کما أنّ العزّ هو التفوّق و الاستعلاء بالنسبة الی من هو دونه(التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۸، ص: ۱۱۴)

از بررسی مفهوم لغوی عزت به دو نکته مهم زیر دست می یابیم:

اولا : واژه عزت در جایی معنی پیدا می کند که انسان در برابر یک چیزی و یا شرایط و موقعیتی قرار بگیرد و نسبت به آن برتری و غلبه و نفوذناپذیری خود را حفظ کند. حالا آن چیز ممکن است، شرایط و موقعیت های، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باشد، و یا ممکن است شرایط فردی و شخصی و حالات نفسانی و خصلت های درونی انسان و یا رفتار های ظاهری او باشد که از یکدیگر تأثیر پذیرند. عزت وقتی معنی پیدا می کند که انسان در برابر همه این شرایط و موقعیت ها تفوق و برتری، غلبه و نفوذ ناپذیری خود را حفظ کند.

ثانیا : در معنی عزت منع و امتناع نهفته است، یعنی عزت حالتی است که شخص سعی می کند نفوذ ناپذیر، نشکن و سخت و مقاوم باشد. بنابر این اگر این حالت در برابر خوبی ها و ارزش ها باشد، «عزت ناپسند» و اگر در برابر بدی ها و نقایص باشد«عزت پسندیده» است(وحیدی،۱۳۸۴: ۱۵) بنابراین اصل جلب عزت، احترام، کسب آبرو و حیثیت اجتماعی خوب است، اما باید توجه داشته باشیم که عزت خواهی چون هدایت نشود به غرور و تکبر

و قدرت طلبی افسار گسیخته می انجامد و در راه به دست آوردن عزت و قدرت از هیچ جنایتی فرو گذار نمی کند. از سوی دیگر بی اعتنایی و سرکوب این تمایل فطری موجب احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی است که سر انجام به وجود آورندهٔ نومیدی و دلسردی است.(بهشتی،۱۳۸۷: ۱۴۸)

پس آنچه لازم و ضروری است شکوفا ساختن اصل این تمایل فطری و دستیابی به شیوه های هدایت و اعتدال آن براساس آیات و روایات اسلامی است.

۲- انواع عزت

عزت نیز مانند کرامت به دو نوع تقسیم می شود:

الف) عزت فطری و ذاتی؛ که خداوند در اصل سرشت وآفرینش انسان را عزتمند آفریده است. همه انسان ها به دلیل داشتن غریزه حب ذات، تمایل دارند که در تمام ابعاد زندگی، از نعمت عزت و بزرگواری، علو و برتری برخوردار باشد و از ذلت و خواری بر کنار باشد.

آثار و نشانه های عزت خواهی در دوران جوانی و میانسالی عبارت اند از: علاقه به معروف و مشهور شدن، علاقه به محبوب شدن، سیادت، افتخار، موفقیت، برتری، حرمت و نفوذ کلمه، قدرت و توانایی....(بهشتی،۱۳۷۸: ۱۵۱)

ب) عزت اکتسابی و اختیاری؛ که انسان آنرا با رفتارهای خوب و پسندیده به دست می آورد به عبارت دیگر انسان عزت خواه و طالب عزت و در پی آن است تا عزت های را که ندارد به دست آورد و برعزتمندی خود بیافزاید. در روایات اسلامی غالبا عزت اکتسابی و شیوه های به دست آوردن آن، بیان شده است

۳- عزت در روایات

از نگاه روایات اسلامی انسان عزتمند آفریده شده و خداوند او را در اصل آفرینش بر سایر موجودات عزت و برتری داده است، و نیز به او دستور داده، تا در حفظ عزت و احترام خود کوشا با شد و در کسب عزت تلاش نماید، و از گفتار و رفتار که موجب خواری و

ذلت او شود، اجتناب نماید. همچنین در روایات هم به اصل و منشأ عزت اشاره شده و هم عوامل و شیوه های به دست آوردن بیان شده است که در اینجا به اختصار به این روایات اشاره می کنم

۱-۳. منابع عزت در روایات

الف) ایمان به خدا : در روایات متعددی مؤمن بودن و ایمان به خدا داشتن منشأ عزت و انسان مؤمن شایسته عزت و احترام دانسته شده است. عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَ مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ.(کافی، ج۵، ص۶۵، ح۶)

امام صادق(ع) فرموده: خداوند کار مؤمنان را به خودشان واگذار کرده و اجازه نداده است خویشتن را ذلیل و خوار کنند مگر نشنیدی که خداوند در قرآن فرموده که: عزت برای خدا، پیامبر(ص) و مؤمنان است؟ شایسته است افراد با ایمان، عزت و بزرگواری است، نه ذلت وخواری. از این حدیث سه نکته استفاده می شود:

اولا: عزت اصلی مخصوص خداوند است و سایر موجودات عزت شان را خداوند می گیرند و منشأ عزت انسان نیز ایمان به خدا است.

ثا نیا: چون گرایش و ایمان به خدا در انسان فطری و ذاتی است، چنان که در سوره حجرات آیه۷/ «حبَّبَ الیکم الایمان و زیَّنه فی قلوبکم» به آن اشاره شده است، عزت خواهی نیز در انسان فطری و ذاتی است.

ثالثا: برانسان لازم است تا عزت خود را حفظ کند و مجاز نیست خودش را ذلیل و خوارکند.

ب) بندگی خدا

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع كَانَ مِنْ دُعَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص إِلَهِی كَفَى بِی عِزّاً أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْداً وَ كَفَى بِی فَخْراً أَنْ تَكُونَ لِی رَبّاً إِلَهِی أَنْتَ لِی كَمَا أُحِبُّ وَفِّقْنِی لِمَا تُحِبُّ(کنز الفوائد ؛ ج۱ ؛

ص۳۸۶). امام باقر(ع) فرمود: علی(ع) در مناجات خود با خداوند عرض می کرد: خدایا؛ عزت برای من همین بس که بنده تو باشم، افتخار برایم همین بس که تو پروردگار منی، خدایا؛ تو آن چنانی که من می خواهم؛ پس مرا آن چنان قرار ده که تو می خواهی.

از این روایت نیز استفاده می شود که منشأ عزت و برتری و ملاک افتخار و سربلندی انسان، بندگی خداوند است.

ج) تقوای الهی

عن امیرالمؤمنین(ع): «لَاشَرَفَ اَعلَی مِنَ الاِسلَامِ وَلَا عِزًا اَعَزُّ مِنَ التَّقوَی(نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱) هیچ شرافتی برتر از شرف اسلام نیست، و هیچ عزتی عزیزتر از تقوی و پرهیزگاری نیست.» در این روایت تقوای الهی منشأ عزت انسان معرفی شده است.

د) عزت الهی

عن امیرالمؤمنین(ع): «مَن تُعَزِزَ بِا للهِ لَم یُذِلُهُ سُلطَان کسی که در پرتو عزت خداوند به عزت و بزرگی برسد، هیچ سلطان قدرتمندی نمی تواند او را ذلیل کند. و نیز فرمودند: مَن اتَعَزَ بِغَیرِ اللهِ ذُلَ» کسی که از منشأ غیرخدایی عزت به دست آورد، گرفتار خواری و ذلت خواهد شد.(فهرست موضوعی غرر الحکم،ص۱۲۶)

به طور کلی از مجموع این روایات این نکته به دست می آید که عزت مختص ذات مقدس الهی است و تمام عزت ها در وجود مقدس خداوند جمع است، و عزت انسان نیز در سایه عبودیت، تقوا، ایمان و گرایش به خدا و ارتباط با او حاصل می شود. چون گرایش درونی انسان به خدا و دینداری و در پی معبود بودن، از فطریات انسان و غیر اکتسابی است، می توان گفت که عزت خواهی در انسان نیز فطری است، یعنی انسان در اصل خلقت، عزت خواه آفریده شده است و خداوند عزت طلبی را در ذات و فطرت او نهاده است.

۲-۳. عوامل عزت در روایات

دین اسلام در برنامه های تربیتی خود مسأله عزت و احترام را مورد تأکید قرار داده است به مسلمانان دستور داده است که بر حفظ عزت خود کوشا باشند، از گفتار و کردار که به

خواری و ذلت آنها می-انجامد، خود داری کنند. افزون براین، برای پرورش و شکوفا سازی و کسب عزت تلاش نمایند. بدین منظور، در روایات اسلامی، عوامل پرورش و شکوفا سازی صفت عزت طلبی و شیوه های به دست آوردن آن بیان شده که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می شود.

الف) فراگیری علوم

حضرت علی(ع) فرموده است:«اَلعِلمَ عِزٌّ» علم سبب عزت انسان می گردد. «لِطَالِبِ الْعِلْمِ عِزُّ الدُّنْيَا وَ فَوْزُ الْآخِرَةِ.» (غرر الحکم و درر الکلم، ص : ۵۴۶). برای دانشجو، عزت دنیا و رستگاری در آخرت است.

پیامبراسلام فرموده است: « وَ أَكْثَرُ النَّاسِ قِيمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْما» (من لا یحضره الفقیه ؛ ج۴ ؛ ص۳۹۵) با ارزش ترین مردم کسی است که دانش بیشتری داشته باشد.

ب) فراگیری علوم و معارف قرآن

پیامبر(ص) به سلمان فرمود: یا سلمان حَمَلَةُ الْقُرْآنِ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا يَخْرُجُ الْأَنْبِيَاءُ وَ يُحْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَمُرُّونَ عَلَى الصِّرَاطِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَأْخُذُونَ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ فَطُوبَى لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَ حَامِلِ الْقُرْآنِ مِمَّا لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَرَامَةِ وَ الشَّرَفِ.(بحار الأنوارج۸۹، ص: ۱۹) ای سلمان؛ حاملین[علوم و معارف] قرآن از دنیا مانند انبیاء خارج می شوند و مانند انبیاء[درقیامت] محشور می-شوند، و با انبیاء بر صراط می گذرند از نوع پاداش انبیاء به آنان داده می شود، پس خوشا به حال حاملین قرآن به خاطر کرامت، شرافت و بزرگی که نزد خداوند دارند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَدَدُ دَرَجِ الْجَنَّةِ عَدَدُ آيِ الْقُرْآنِ فَإِذَا دَخَلَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ الْجَنَّةَ قِيلَ لَهُ ارْقَأْ وَ اقْرَأْ لِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةٌ فَلَا تَكُونُ فَوْقَ حَافِظِ الْقُرْآنِ دَرَجَةٌ.(بحارالانوار،ج۸۹،ص۲۲) پیامبر «ص» فرمود: شماره درجات بهشت به اندازه شماره‌های آیات قرآن است. پس چون یکی از اهل قرآن وارد بهشت شود، به او گفته می‌شود: بالا بیا و بخوان، برای هر آیه یک درجه. پس بالاتر از جایگاه حافظ قرآن درجه‌ای نیست.

از این گونه روایات استفاده می شود که صاحبان علوم و معارف قرآن، در پیشگاه خداوند صاحب عزت، کرامت و برتری هستند، همانند پیامبران در قیامت محشور می شوند و همانند آنان پاداش می-گیرند.

ج) حسن خلق

حضرت علی(ع) فرمود: رُبَ عَزِیزٍ أَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَ ذَلِیلٌ أَعَزَّهُ خُلُقُه.(الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد ؛ ج۱ ؛ ص۳۰۰) چه بسیار افراد عزیزی که اخلاق نامناسب آنان، ذلیل شان کرده است و چه بسا افرادی که اخلاق خوب آنان عزیز شان نموده است.

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: ثَلَاثٌ لَا یَزِیدُ اللَّهُ بِهِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَّا عِزّاً الصَّفْحُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَهُ وَ الصِّلَةُ لِمَنْ قَطَعَهُ.(الکافی؛ ج۲ ؛ ص۱۰۹) سه چیز است که بوسیله آن مسلمان به عزت می رسد. گذشت و عفو از کسی که به او ظلم کرده است.، بخشش و عطا به کسی که او را محروم ساخته است، ارتباط بر قرار کردن با کسی که با او قطع رابطه کرده است.

د) تواضع

امام صادق(ع) فرمود: التَّوَاضُعُ مَا یَکُونُ لِلَّهِ وَ فِی اللَّهِ وَ مَا سِوَاهُ مَکْرٌ وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَی کَثِیرٍ مِنْ عِبَادِه(مصباح الشریعة / ترجمه مصطفوی؛ ص۲۴۲). تواضع چیزی است که برای خدا و در راه خدا باشد، و اگر نه، آن مکر و تکبر است، اگر چه به صورت تواضع باشد. و چون تواضع برای خدا شد؛ خداوند متعال او را عزت و بزرگی داده، و شرافت بر دیگران پیدا می کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه: إِنَّ التَّوَاضُعَ لَا یَزِیدُ الْعَبْدَ إِلَّا رِفْعَةً، فَتَوَاضَعُوا یَرْفَعْکُمُ اللَّهُ، پیامبر(ص) فرمود: همانا تواضع مقام بنده را در پیشگاه خداوند بالا می برد پس تواضع داشته باشید. (الأصول الستة عشر، دار الحدیث، ص۲۴۳)

هـ) عفو و گذشت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ التَّوَاضُعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رِفْعَةً، فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعْكُمُ اللَّهُ، وَ الصَّدَقَةَ لَا تَزِيدُ الْمَالَ إِلَّا كَثْرَةً، فَتَصَدَّقُوا يَرْحَمْكُمُ اللَّهُ، وَ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزّاً، فَاعْفُوا يُعِزَّكُمُ اللَّهُ. (الأصول الستة عشر، دار الحديث، ص۲۴۳) پیامبر(ص) فرمود: همانا تواضع مقام بنده را در پیشگاه خداوند بالا می برد پس تواضع داشته باشید، و صدقه دادن مال انسان را زیاد می کند، پس صدقه بدهید، و عفو و بخشش عزت بنده را در پیشگاه خداوند زیاد می کند، پس عفو کنید، تا خداوند بر عزت شما بیافزاید.

و) صبر

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع قَالَ: مَنْ صَبَرَ عَلَى مُصِيبَةٍ زَادَهُ اللَّهُ عِزّاً عَلَى عِزِّهِ (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ؛ النص ؛ ص۱۹۸) هرکس بر مصیبت و گرفتاری صبر کند، خداوند بر عزت او می افزاید.

ز) فرو بردن خشم

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظاً إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ- عَزّاً وَ جَلَّ- عِزّاً فِي الدُّنْيَا (الكافي؛ ج۳ ؛ ص۲۸۴) امام صادق(ع) فرمود: هیچ بنده خشم خود را فرو نبرد مگر اینکه خداوند در دنیا بر عزت او بیافزاید.

در متون دینی روایات زیادی وجود دارد، که در آن رفتار ها و کردار های که موجبات عزت انسان را فراهم می کند، بیان شده است. دراینجا جهت اختصار به همین مقدار بسنده می شود.

نتیجه گیری

۱- مبنای تربیتی؛ از روایات که بیان شد، به روشنی استفاده می شود که انسان ذاتا و فطرتا عزت طلب و عزت خواه آفریده شده است. یعنی خداوند او را به گونه آفریده که در اثر کشش غریزه حب ذات که در نهاد او قرار داده است، دوست دارد که در تمام شئون و مظاهر زندگی همواره از نعمت عزت و بزرگواری برخوردار باشد(فلسفی،۱۳۷۹: ۷) و نیز از روایات استفاده شد که انسان می تواند با اعمال و رفتارهای پسندیده، صفت عزت طلبی

خود را پرورش داده، شکوفا سازد و به کمال برساند. بنابراین میل فطری «عزت طلبی» می تواند مبنای تربیت انسان قرار گیرد، و باید برنامه های تربیتی براساس این مبنا استوار گردد.

۲- دلالت های تربیتی؛ باتوجه تمایل فطری انسان به عزت خواهی، و اینکه این میل فطری می-تواند مبنای تربیت انسان قرار گیرد، دلالت ها و آموزه های تربیتی زیر را می توان از این مبنا استفاده کرد.

۲-۱. خصلت عزت خواهی در وجود انسان را به عنوان یک نقطه مثبت تلقی نماییم که نیازمند پرورش، هدایت و کنترل است؛ و نباید آنرا سرکوب نماییم، زیرا بی اعتنایی نسبت به آن، موجب احساس حقارت، ضعف، درماندگی و نومیدی در فرد می شود.(مازلو، به نقل از بهشتی،۱۳۸۷: ۱۴۸)

۲-۲. پرورش و شکوفایی این میل فطری در متربیان، باید به صورت اعتدال صورت گیرد؛ زیرا افراط و تفریط نسبت به آن نابسامانی ها و آثار نامطلوب فراوانی در فرایند تربیت انسان به وجود خواهد آورد.

۲-۳. علائیم و نشانه های روانی و رفتاری عزت طلبی در انسان، مانند: تمایل به برتری، معروف و محبوب شدن، موفقیت، افتخار...(بهشتی ،۱۳۸۷: ۱۵۱) باید به درستی شناخته شده و برای متربیان بیان شود. تا آنان بتوانند با شناخت و آگاهی کامل، توانمندی های خود را ابراز کنند. نظام های تربیتی باید در این زمینه برنامه جامعی داشته باشند.

۲-۴. حدود و ثغور عزت طلبی برای متربیان تعریف شود تا عزت طلبی به غرور و تکبر و قدرت طلبی افسار گسیخته منجر نشود.

۲-۵. به متربیان کمک کنیم تا با استفاده از منابع دینی، شیوه ها و روش های رشد و شکوفایی و افزایش عزت طلبی را فراگیرند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

۳. مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۱، فلسفی تعلیم و تربیت اسلامی،چ دوم، قم، انتشارات مدرسه.

۴. بهشتی، محمد، ۱۳۸۷، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی.

۵. قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۴۱۲ق، قاموس قرآن، چ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۶. راغب اصفهانی، ۴۰۱ق، مفردات الفاظ قرآن، دمشق، دارالقلم.

۷. مصطفوی، حسن، ۱۴۲۶ق، التحقیق فی کلمات قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۸. ابن بابویه، محمدبن علی، ۳۸۱ق، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داوری، سال چاپ،۱۳۸۵

۹. ابن بابویه، محمدبن علی۳۸۱ق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دار الشریف الرضی، سال چاپ۱۴۰۶ق.

۱۰. کلینی، محمدبن یعقوب،۳۲۹ق، کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، سال چاپ۱۴۰۷.

۱۱. رحمانی زروندی، ۱۳۸۹، کرامت انسان در قرآن و روایات، فصلنامه پژوهشی-علمی کوثر، ش۱۳،

۱۲. سیمکانی، ارژنگ، مهدی و اردوان،۱۳۹۴، قاعده وجوب تکریم انسان در فقه و حقوق، مطالعات اسلامی فقه و حقوق، ش۱۰۰،

۱۳. حقیقت پور، حسین، ۱۳۹۲، پژوهشی پیرامون مبانی حق کرامت در منابع احکام، مطالعات اسلامی فقه و اصول، ش۹۲.

۱۴. وحیدی، محمد، ۱۳۸۴، عزت و ذلت در مکتب اسلام، مشهد، مؤسسه فرهنگی دار الذکر.

۱۵. فلسفی، محمدتقی، ۱۳۷۹، عزت و ذلت از دیدگاه نهج البلاغه، تهران، بنیار نهج البلاغه.